

رویای آبادی

وقتی دلم خون است عزیز از اینکه تو شادی نگو
هرگز با بیغوله از رویای آبادی نگو
وقتی که با پای خودم در دام تو افتاده ام
با من دگر از لذت یک عمر آزادی نگو
گیرم که عاشق پیشه ای گیرم دلت گیرمن است
مردم حسودن نازنین وقتی که دل دادی نگو

مهربان یار

دوباره آمده درخاطرمن همان چشمان نازت
خوشگل من
بیا افسونگر شبهای آرام بیا جای تو اینجاست
در دل من
تورا تا بی نهایت میبرم یار اگر من در دل تو
جاگرفتم
قشنگی مهربان یارم تو جانم تو را من از دل
دریا گرفتم

من فرق دارم

من فرق دارم با هرکی که میشناسی
درعین سخت بودن یک مرد احساسی

من تو سکوتم حرف قدجهان دارم
من توی این سکون هم هیجان دارم

من فرق دارم با دنیای بیرون
من مرهمی واسه اون قلب داغونت
درعالم این عشق هرچیزی ممکنه
یادت بمونه مرد زودتر میشکنه

باید مٹ یک ماه توی شبم باشی
پس بیشتر باید مراقبم باشی
نذار یوقت غصه بشینه روتتم
در اوج این هیبت ممکنه بشکنم

من فرق دارم پس با من راه بیا
هوامو داشته باش بیشترمنو بخواه
درعالم این عشق هرچیزی ممکنه
یادت بمونه این مرد زودتر میشکنه

ظاهر و باطن

خودم پا پیش میذارم خودت دیدی جنم دارم
من اینم ظاهر و باطن ببخش هرچی که کم دارم

من اینقد عاشقت هستم که حرفات واسم شیرینه
منو اونجوری که باید چشای تو نمی بینه
منو از عشق نترسونم که من مرد خطر هستم
هنوز تو کف چشمام ازت دیوونه تر هستم

منو تنها نذار اینجا تو دنیایی که بی رحمه
آدم وقتی میشه پاشه که یکجایی دلش گرمه
آدم وقتی دلش گرمه که عشقش عاشقش باشه
بینه توی سختی ها یه دستی توی دستاشه

قبیله سبز

تو از قبیله ی سبزِ بهار و بوی نارنجی
واسه پهلو گرفتن ها یه جای راحت و دنجی
واسه زخمای دیرینه م تویی درمون تویی مرهم
مٹ یک پیله ی امنی برای خواب ابریشم

بعضی عشقا

بعضی عشقا خوب میان و
جا میگیرن توی قلبت

اما چند روزی که رد شد
خیلی ساده دورمیشن

بعضی ها هیچی نمیگن
باکسی کاری ندارن
میریزن توی خودشون
خودشون نابود میشن

چقد بارون اما یه شبنم نداریم
توی کل باغچه یه مریم نداریم
به دنیا بگو که نیچونه مارو
به دنیا بفهمون که ما کم نداریم

مست یار

این جان به جانت بسته هست جان من ارزایی تو
که هم نفس دهی به من و هم نفس گیر منی
تنها اسیر عالمم که عاشق دام تو هست
هم با تو آزاد شدم و هم چو زنجیر منی

شراب چشم تو مست کرده من را
مرا هر جا که میخواهی کشانی

مرا با زلف خود کردی پریشان
مرا هر دم به منزل میرسانی
که تو هم جان و هم آرام جانی

نگاهم نکن جان جانان من نگاهت مرا بیقرار می
کند
لبان تو انگور صدساله است که بی می مرا مست یار
می کند

زیر باران

از روز اول زندگی من زیر باران دیدمت
زیباترین آن لحظه با موی پریشان دیدمت
آن شب نگاهت مست کرد گویی شراب نوشیده ام
من مستی ام را اولین بار زیر باران دیده ام
از لحظه های با تو من بس عاشقی فهمیده ام
من اولین بار با تو از عمق وجود خندیده ام
من لحظه های بی تو را اصلا نمیخواهم عزیز
"باران" تو را من نازنین بس چشم در راهم عزیز

کوچه

مثل یک بوته ی یاسی عزیزم
فقط تو منو میشناسی عزیزم
واسه آرامش و شب بوسه هامون
تو گرمای یه احساسی عزیزم

تو زیباییت رو از دریا گرفتی
یا از بارون و شب‌نم های کوچه
دل‌م لک زده واسه تو و چشمت
باهم راه رفتن تو تنگنای کوچه

ممنوعه

تورو میخوام تورو ممنوعه ی من
اگرچه بین ما دیوار زیاده
بجز تو هیشکی از من دل نبرده
اگرچه واسه من هم یار زیاده

تورو میخوام تورو ای درد شیرین
بمون که با تو من ناگفته دارم
من و سکوت و این حال رو دریاب

منو به حال خود تنها ندارم

آهای یکدونه ی دیوونه ی من
بدون تو خرابه خونه ی من
آهای احساس خوب دوس داشتن
چه دیواری میون ما کاشتن

آهای ای شور و شیدا و شباهنگ
تورو میخواد دل عاشق دلتنگ
تو تنها حس ریشه دار من باش
میون آدمای بدتر از سنگ...

میم

همیشه یک قدم از من جلویی
یه چیزایی رو شاید من ندونم
تو دنیا هیچی اونقد نمی ارزه
که واسش بیخیال تو بمونم

برای تو همیشه بچه م حتی

روی هرتخت و منصبی بشینم
یوقتایی واسه من لازمه که
چروک روی دستاتو ببینم

من اینجا روی این قلعه نبودم
اگه احساس تو من رو نمی زاد
هنوزم وقتی آرامش ندارم
باید گهوارمو گاهی تکون داد

تو دنیای پراز خنجر ازپشت
فقط مهر تو از من مرد می ساخت
تو اینقد واسه من زمین خوردی
که هرکوهی منو یاد تو انداخت
(تقدیم به تمام مادران بزرگ سرزمینم)

مغرور نباشیم

دل من بی دفاع و تو میتازی
آخه چشمای تو نازی تباره
چطور دنیا بسازه با تو وقتی

لهستان من از تو درد داره
از این شاخه به اون شاخه پریدن
بلاخره پاهات یه جا میشینه
آدم درست همونجایی میپاشه
که فکر میکنه قدرتمندترین

با هر عقیده ای که تو سرت هست
بیا میمون مغروری نباشیم
تو دنیایی که حرفش باگلوله ست
چقد زیباست بذر عشق بپاشیم

عزیزم ما تفاوت داریم اما
بهشون باید احترام بذاریم
همیشه مشکل ما این بوده
که این تفاوت هارو دوس نداریم

بزرگیمونو ما تو چی می بینیم
تو زورو زرو کلی شاخ و شونه؟
دنیا پیچیده تر از اونیه که

بتونه چیزی توش ثابت بمونه
دروغای قشنگو دوس ندارم
که تلخی حقیقت دلنشینه
آدم درست سقوطش جاییه که
خودش رو برتر از مردم ببینه

خواب

میخواد خواب منو از من بگیره
میخواد تاب منو از من بگیره
خودش میدونه عاشق چشاشم
میدونه نفسم واسش میره
میدونه که فقط دلخوش اونم
میدونه و حواسش پرت دنیاست
نمیدونه مث من توی دنیا
کسی اونو واسه خودش نمیخواست

خیال کرده همه مثل من هستن
که به هرساز ناکوکش برقصن
حسودا اونو از من دور کردن

حالا هم تو کمین اون نشستن

دلم اونو بهونه داره بازم
همه چی رو براش از نو بسازم
همه میگن رهاکن عشقو دیگه
آخه اونو چرا باید ببازم!؟

خودخواهی

تو دربارہ ی من اشتباه میکنی
تو یک روزی من رو رها میکنی
عزیزم اینقد خودخواه نباش
که عشقو تو داری فدا میکنی
نمیخوام واسه من کاری کنی
نمیخوام درد امو تسکین شی
فقط قلبمو اینقد آزار نده
چی میشه اگه تو خوش بین شی

به تو قول میدم یجوری برم
که هیچ ردپایی نمونه ازم

بهم قول دادی توی زندگی
باید پا بذارم روی دلم

تو دل بردی و دل زدی آخرش
دیگه من نمیام دور و برت
تو از عشق واسه من قفس ساختی
نمیخوام بردار برای خودت

تو داری منو به کجا میکشی
چیه قصدت از این عاشق کشی
میدونی که اجباری درکار نیست
منو دوس ندارم تحمل کنی

قصه کوچ پرستو

بیا تا قصه کوچ پرستو
تو یک فصل قشنگ و ناب باشم
منو سرگرم چشمات کن نمیخوام
زمانی که میای من خواب باشم
بیا ای بوته ی نسرینم ای یاس

بیا ای بوی بارون شمالم
به من بیار که من کویر لوتم
یه کاری کن که من سیراب باشم
تو که وحشی ترین چشمارو داری
دلم میخواد ببوسم اون چشاتو
میخوام جوری در آغوشت بگیرم
که تو عشق با تو بی حساب باشم
میخوام جایی که میخوابی قشنگم
همونجارو گلای یاس بذارم
تو چی داری توی خودت که هر آن
یکاری میکنی شاداب باشم
تو مثل قایقی که میبریم
به یک شهر قشنگ و دور و روشن
تو مرواریدی و من صدف تو
تو کاری میکنی من ناب باشم
پریشون میکنی موها تو ای داد
دلم رو میبری افسونگر من
اگه مست و خراب تو میمونم
تو کاری میکنی خراب باشم
تو اخل شهر شب بوهای عاشق

تو گم میشی دستت رو نگیرم
زمانی که میگی عشقم کجایی
میخوام واسه تو یک جواب باشم
برای تو همش غرق نیازم
برای تو که دلداده ی عشقی
تو بی نظیری و من دوس دارم
که عاشق توئه نایاب باشم